



۲۰۱۷/۰۱/۳۱



سراج وهاج

## تهاجم فرهنگی همسایه ها و دیگران بخش سوم - قسمت دوم

بعد از هجوم « دیموکراسی » به افغانستان و فهم ماهیت چنان دیموکراسی خشک و بیجان و دقت به علت اصرار حکومت بوش در تطبیق آن، تعجب می کردیم که فیلسوفان بزرگ جهان چرا با زبان قلم، بر رخ چنین نظام دلپسند خطِ باطل کشیده اند؟

اما بعد، با یک نظاره دقیق تر (اول به سطح و بعد به عمق آن)، درک کردیم که این «دیموکراسی تهاجمی آقای بوش، محض برای حفاظت دولت دست نشانده خودش است، نه برای یک ملت عقب افتاده و فقیر... آنگاه متیقن شدیم که فیلسوفان جهان بدون شک می دانسته اند که دیموکراسی های وارداتی، ثمر مطلوبی نخواهند داشت.



معلوم می شود که اهل خبره - در قدم اول (نظر به یکی از ضرب المثل های ما افغانان:) یک چنین خندق را دیده، بعد موزه را از پا کشیده اند!... اصلاً دیموکراسی نزد ملتی که بیش از هفتاد درصد آن از سواد عادی محروم هستند: نامفهوم، بی اهمیت و ناکارآمد است.

امریکای مقتدر، در مرحله نخست باید چاره فقر مزمن آن ملت مظلوم را می نمود، بعد، لااقل پنجاه درصد جامعه را با سواد ساخته، برای شان آگاهی نسبی میداد تا خود را، محیط و ماحول خود و دنیای خود را بشناسند و به آزادی خود ارج بگذارند و با درک قوی تشخیص دهند که به چه کسانی باید «رأی» دهند و ایشان را حاکم خود سازند؟! آیا آقای بوش نمی دانست که دیموکراسی امریکا در افغانستان، مسبب بی بند و باری های جدی اخلاقی خواهد شد؟... لطفاً به کوتاه کوتاه اشارات ذیل- به عنوان مُشت نمونه خروار - توجه فرمایید :

- دیموکراسی بی بند و بار امریکایی سبب شد تا یک عده از فرزندان افغان، به تحریک و پشتیبانی همسایه ها در طول ده سال اخیر سعی و تلاش کرده اند تا فرهنگ و زبان همسایه غربی را تدریجاً جانشین فرهنگ ملی افغانستان کنند (یعنی در واقع هویت ملی مردم افغانستان را به کلی تغییر دهند). حکومت و برخی از مؤسسات فرهنگی ایران، طبعاً درین راه مصارف گزافی را که هرگز شرافتمندانه نبوده است، تحمل می کنند.

یکی از افغانان عزیز، اطلاع داد که: اخیراً (به برکت دیموکراسی حکومت امریکا)، تغییرات عجیبی در پوهنتون های افغانستان - به نفع ایران - ایجاد شده است. از قبیل:

الف: آوردن ده ها ملا و حزب الهی و پاسدار و بسیجی رژیم ایران، به اسم استاد مهمان.  
ب: با آوردن لشکر طیبیه و لشکر امام زمان و مجمع اهل بیت که عناوینی برای طرفداران رژیم خامنه یی بودند، در قلمرو پوهنتون ها، به اسم محصل و کاردان و مشاور و پیمانکار و غیره، پوهنتون های افغانستان را رنگ مذهبی دادن... و در ساحه پوهنتون کابل مسجد و مناره ساختن...، عزاداری برای امام حسین را به مراکز تحصیلی کشاندن... و بیرق های سبز و سیاه به

در و دیوار آویختن. . . همه و همه، موجودیت ایران در مرکز افغانستان را مسلم می سازد... بعید نیست که بعد از این، آقای شیخ آصف محسنی در ساحة پوهنتون به و عظ و موعظه خواهد پرداخت و تهدید و تکفیر محصلان ملیگرا و ترقی خواه افغانستان شروع خواهد شد!...

۲- از «بد اخلاقی» چند جوان افغان که مقبره یک تن از شاعران و عُرَفای برجسته کشور (رحمان بابا) را به آتش کشیدند... به تفصیل یاد نمی کنم. زیرا در نوع خود "یک ناروای منحصر به فرد" نبود... ولی از ذکر این جنایت - نمی توان سرسری گذشت که: در ولایت تخار، مردان مسلح به یک دختر خُرد سال تجاوز کردند. اعضای خانواده این کودک می گویند شش تن از این افراد، لباس پولیس به تن داشتند!!!

۳- حکومت آخوندی ایران، علاوه بر انواع تفرقه افگنی قومی و مذهبی در بین مردم افغانستان، (با استفاده از دیموکراسی امریکایی) آنتن تلویزیون خود را در سرحد نیمروز نصب نموده است تا نشرات تلویزیون ملی مختل شده، نشرات خاص ایران از تلویزیون های افغانان پخش گردد!

۴- التقات بفرمایید که فعلاً تعداد بی سوادان در ایران، بالای ۹ میلیون نفر است، اما حکومت آخوندی ایران، آن میلیون ها ایرانی را از درس و تحصیل محروم ساخته، تصمیم می گیرد استادان خاص خود را با قبول مصارف هنگفت، به افغانستان بفرستد تا به افغانان درس بدهند!..!

۵- آیا درک کرده اید که مهمترین هدف و توجه (به اصطلاح) استادان ایران این است که شیوه های تعویض کلتور افغانان به فرهنگ آخوندی ایران را بیش از هر تعلیم و آموزش دیگر...، به جوانان افغان تلقین کنند! و صدها تثبیت غیر قانونی، (دور از اخلاق و وفایی که اتباع یک کشور اصولاً به آن متعهد هستند، یا شرافتمندانه باید به آن متعهد باشند) که شرح همه آن باعث درد سر خوانندگان ارجمند این سطور و سوهان عمر این قلم می گردد!..!

وقتی دیموکراسی امریکا با تشبثات سیاسی و تهاجمات فرهنگی همسایه ها همدست شد، چه ناراحتی ها ایجاد کرد و چه اثر نامطلوب، حتی خطرناک، در اذهان عامه گذاشت و تا چه حدی زمینه ساز مغز شویی جوانان افغان گردید، و وحدت ملی اقوام افغانستان را با چه سرعتی، خدشه دار ساخت...، اگر با شرح و تفصیل یاد کنم، افسانه دور و درازی خواهد شد، به حدی که بالآخره، ناتمام باقی خواهد ماند.

تشبث و تلقین مهاجمان، چگونه وحدت ملی ما را خدشه دار ساخته است؟

بنده وقتی از وحدت ملی یاد می کند، همان مفهوم کلی در نظر است که همه مردم افغانستان - در اختلافات بزرگ و کوچکی که دارند - بیگانه را دخالت ندهند و حل و فصل آن اختلافات را به خردمندان ملت خود واگذار کنند. ولی آیا ما (مردم افغانستان) به آن مرحله زُشد فکری رسیده ایم که برای ایجاد وحدت ملی، در یک فضای آزاد دوستانه و برادرانه و خواهرانه باهم بنشینیم و مشکلات، عقده ها، سوء تفاهمات و گِلایه های خود را صادقانه مطرح بحث قرار دهیم؟

گستاخی و زورگویی یک جوان افغان که در کانادا زندگی می کند، برای بنده خیلی عجیب و باور نکردنی بود. وی اخیراً با یک دانشمند ایرانی که در تلویزیون پیام افغان پروگرام دارد، تماس تلفونی گرفت و با کمال وقاحت تقاضا کرد که: دیگر، وقتی در باره مردم افغانستان صحبت می کنید، افغان افغان نگویند، افغانستانی بگویید!

آن جوان که معلوم شد به قدری در آتش کدورت و تعصب سوخته (یا او را در چنان آتش سوزانده اند)، که حتی صدمه آن به مغزش رسیده است، نه توانست درک کند که خود را تا چه حدی نزد دانشمند ایرانی، کوچک وب ی مقدار و حتی کودن معرفی کرد. معلوم شد که وی به تنهایی نمی تواند با تعصبات و امراض روانی خود زندگی نماید، بل خیلی مشتاق است مرض و تعصباتش، توسط یک برنامه ساز که او را نمی شناسد، به دیگران منتقل گردد.

آقای آسوده گفت: «تشکر که زنگ زدید. من دیگر «افغان» نمی گویم، افغانستانی می گویم، ولی این چه تأثیری بر اوضاع فعلی دارد؟.. حالا اگر من یک ایرانی هستم، چه تفاوتی رخ می دهد؟ بالآخره یک انسان هستم... شما، به جای این که راجع به اوضاع و درد و رنج افغان ها، یا افغانستانی هایی که در ایران زحمت می کشند و شکنجه می شوند و فرزندشان از درس و

تعلیم محروم می شود... توجه و اظهار تشویش کنید، در بارهٔ افغان و افغانی و افغانستانی تشویش دارید!» و حرف های جالبی از همین قبیل ...

آقای عزیز، اگر شما و من افغانستانی باشیم یا خراسانی، یا ایرانی و یا خدا نخواست، لاله هندو ... به افغانستان و ملت نجیب افغان چه صدمه یی خواهد رسید؟ اگر کسی، سهواً شما را افغان خطاب کند، اصلاً ناراحت نشوید، زیرا اگر شما افغان نباشید، به گفتهٔ دیگران که «افغان» نمی شوید ...

هان، اگر به فکر آن باشید که مردم، فرضاً ایرانی ها، همه افغان ها را که به افغان بودن خود افتخار می کنند، نیز افغانستانی خطاب کنند، در آن صورت بهتر است نزد سایکاتریست بروید که مرض شما بسیار وخیم است.

\*\*\* \*\*

خیلی بدتر و ناگوارتر از قصهٔ فوق، اعلامیهٔ سیاسی کمیتهٔ تدارک حزب (شاید جدید) دیموکرات خراسان است در رابطه به تقبیح توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان، که آن را از سیاست های دولت کرزی خوانده اند .

این اعلامیه (به اصلاح) سیاسی، پُراز کلمات و اصطلاحات ایرانی را که موزون تر بود اسم آن را افسانهٔ سیاسی ایران می گذاشتند، بیش از آن که یک اعلامیه باشد، یک اولتیماتوم بسیار مضحک جنگ وجدل است... بناءً ، اگر به مطالب خُرد و ریزه که در آن دو صفحه گنجانیده شده، اعتنایی هم نشود، چشم پوشی از انگیزهٔ چنان اشتباه بزرگ آقایان کمیته ساز، که ممکن است اهداف تفرقه افگنی در میان باشد، درست نخواهد بود .

صرف خواندن یک سطر این اعلامیه شرم آور کافی است که انسان به سطحی نگری، دارای فهم ناقص، هدف پوچ و پلان دور از اخلاق این برادران «گویا هموطن» پی ببرد. آن سطر که ظاهراً مادهٔ اول اعلامیه و (به زعم ایشان) یکی

از دلایل عمدهٔ عدم پذیرش تذکرهٔ نفوس بوده است، این است: هویت افغانی، وابسته به قوم [افغان پشتون] است و صرف افغانها (تحت این نام) تثبیت هویت ملی می شوند و به آن افتخار می کنند؟.

دیده درایی برخی از فرزندان افغانستان که توسط دشمنان کشور عزیز ما بامهارت مغز شویی شده اند، به حدی رسیده است که حتی به خود جرأت داده اند حقایق ثابت و ملموس را هم انکار کنند!.. این ترجمه و تفسیر غلط که می نویسند: افغان «یعنی» قوم پشتون؟!، از تفتین ها یا اشتباهات جنون آمیز تاریخی عدهٔ زیادی از ناسیونالیست های ایران بود و هست که جز به عقیده و برداشت شخصی خودشان، به هیچ منطق و واقعیت هایی که توضیح آن بار بار تکرار شده است، اعتنایی ندارند .

افغانستانی های عزیز و گمراه، بیایید به بخشی از نوشتهٔ یک استاد که شاید کلام او نزد شما معتبر باشد، توجه کنیم. استاد می نویسد: به صورت اخص من باور دارم که افغان یک کلمهٔ سانسکریت است که از کلمهٔ اسواغنه گرفته شده، به مرور زمان تبدیل شده به اوآگانه، به معنی سرزمین سواران که بعدها مبدل به افغان شد. هم از البیرونی و هم اسناد قوی متعلق به اوآگانه است که یکی از پهلوانان و از امرای بزرگ در منطقه بوده است .

بنابراین، افغان یک قوم و یا متعلق به یک قوم نبوده، بلکه هویت تاریخی است. به همین مناسبت، اولین حیوانی که درین سرزمین رام شد، اسب بود و ما سلسلهٔ حکومتی اسب را داریم. گشتاسپ و لهراسپ از جملهٔ کسانی بودند که در این سلسله حکومت هایی داشته اند .

زردشت نیز متعلق به این سلسله است که کیش زردشتی را به گشتاسپ در بلخ تقدیم می کند. بنابراین افغان، همان اوآگانه یا اسواغانه است که اسب را رام می کردند و سوارکاران خوبی بودند. (۸)

\*\*\* \*\*

افغانستانی های عزیز، همراه با برخی از ایرانی ها (محرکین ایشان) اگر با توضیحات فوق قناعت نکنند، لطفاً به نوشتهٔ یک دانشمند معروف دیگر در همین زمینه، توجه فرمایند . ایشان می نویسند :

شاید بعضی ها پنداشته باشند که کلمه افغانستان بعد از آن که «احمدشاه بابای کبیر» در این سرزمین عَلم شاهنشاهی افراشت، به میان آمده باشد، ولی کنجکاوی و استقرار تاریخی، شهرت این کلمه هارا قرن ها پیش از آن هم واضح می کند .

تاجایی که بنده معلومات دارد، مؤرخین عرب، از قبیل بلاذری بغدادی و طبری و مسعودی و اصحاب ممالک و مسالک، این تسمیه ها را نه نوشته اند. اگرچه بلاذری فتوحات مسلمین را مفصلاً در این بوم و زاد نگاشته و شهرهای معروف مملکت مارا، یک یک نام برده است. مثلاً لیست داور، کش، فراه، زرنج، قهندز و غیره را بلاذری- و هکذا بامیان و کابل را مسعودی ذکر می کند، اما نام افغان و افغانستان را نیاورده اند. ولی در قدیمترین جغرافیای زبان پارسی که در سال ۳۷۲ هجری، به نام «حدودالعالم بین المشرق الی المغرب» از طرف نویسنده نامعلوم نگاشته آمده، از شهرهای معروف وطن عزیز ما چون قندهار، گردیز و لغمان ذکر کرده و درین بلاد، محلی را بنام «سول» ذکر کرده و کلمه افغان را هم آورده که عین عبارت آن این است: «سول، دهی است برکوه بانعمت و اندود افغانان اند و چون از اینجا بروی تا به حسینان - راه اندرمیان دو کوه است. بعد از آن در بیان شهری بنام «بینهار» چنین همی گوید: جای است پادشاهی، اومسلمانی نماید و زن بسیار دارد، از مسلمانان و از افغانان و از هندوان بیش از سی کس و دیگر مردم بُت پرستند.»

اگر مدققین و تاریخ نگاران شرقی، حتی نویسندگان انسایکلوپیدیای اسلامی و «بارتولد» نیز پیش از عهد غزنویان کلمه افغان را طوری که خود آنها گویند، در کتابی نیافته باشند، پس محققاً همین کتاب، اثر نخستین خواهد بود که نام افغان را ذکر کرده است. یعنی در هر حال، همین قدر آشکار است که بعد از سال ۴۰۰ هجری، مؤرخین معروف غزنوی «العبتی» و همچنان البیرونی از افغانان به وضاحت ذکر نموده اند. بعد از این، در اغلب تاریخ هایی که در اینجا و آنجا نگارش یافته، افغان و اوغان ذکر شده است که از آن جمله حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، تألیف سال ۷۳۰ هجری، درسی از صفحات - اوغان و اوغانی و محاربات آنان باشاهان آل مظفر، در حدود ۶۵۰ هجری، مکرراً ذکر کرده و همچنان عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی که از مؤرخین دوره تیموریست، تا سال ۸۷۲ هجری، وقایع آن زمان را نگارش داده، درسی از اوقات، حوادث مهمه حرکات علیه اوغان و جنگ های شان را می نویسد و مؤرخین دوره تیموریه هند، چون فرشته و ابوالفضل درآیین اکبری و خان جهان و نعمت الله هروی در مخزن افغانی زیادتیر ذکر آنها را می کند، ولی کلمه افغانستان، قرار معلومات موجوده، نخست در کتاب تاریخ هرات، تألیف سیف ابن محمد بن یعقوب الهروی (مشهور به سیفی هروی) دیده می شود که کتاب بنام سلطان غیاث الدین کرت، در سنه ۶۱۸ هجری نگاشته آمده و در آنجا چنین نبشته است: و خطه هرات تا اقصای افغانستان وحد آموی بدو مفوض کرد، یعنی الجانیو سلطان به سلطان غیاث الدین کرت مفوض نمود .

علاوه بر آن، عبدالرزاق سمرقندی نیز در مطلع السعدین، نام افغانستان را در ذیل وقایع سال ۷۸۵ هجری بعد از فتوحات امیر تیمور در خراسان، چنین نگاشته است: ذکر توجه صاحب قران به سیستان و قندهار و افغانستان. در ذیل این فصل، نام های فراه، بُست، قندهار، تخت سلیمان و غیره را به صراحت نام برده است. (۹)

در جای دیگر می خوانیم که: در زمان حضرت سلیمان (علی نبینا و علیه السلام) شخصی افغان نامی بوده، که حضرت وی را به سرکاری بنای مسجد اقصی مأمور فرمود و این طایفه را سلسله نسب منتهی به اوست. جماعتی را هم عقیده این است که افغانان از نسل اسحاق بن ابراهیم خلیل (علیه السلام) هستند. (۱۰)

افغانستانی های عزیز! اگر به این هم قناعت نکردید، بیابید یک بخش بسیار کوتاه از تحقیق یک دانشمند دیگر را که از پنج سطر تجاوز نمی کند، بخوانیم. آن مرحوم نوشته است: استفاده از نام افغان برای تمام باشندگان افغانستان قدامت تاریخی دارد. چنان که ابن بطوطه، سیاح معروف عرب در قرن ششم هجری، ضمن شرح مسافرت های خود، از افغان های پارسی زبان در منطقه کابل یاد کرده است. ملاحظه شود ترجمه فرانسوی یک قسمت سفرنامه مذکور، زیر عنوان «از مکّه تادشت هایی روسیه» اثر سالومون سغیدور Salomons Saghidouri سال طبع: ۱۹۲۹ صفحه ۱۳۹- (۱۱)

توجه فرمودید؟! کس چه می داند، شاید نوده های همان افغان های پارسی زبان قرن ششم هجری، شما (یعنی همین افغانستانی های امروز) باشید!

ای عزیزان دور از مرکز!

بیابید- تخمیناً- دوازده سال به عقب برگردیم و در جلسه‌ی اشتراک کنیم که چند نفر از علمای زبده و زبردست کشور گرد آمده، در باره‌ی هویت ملی تبادل فکر و اظهار نظر میکنند. من عجالتن در باره‌ی هویت ملی که جای خود را دارد، گپ نمیزنم، فقط خلاصه‌ی پاسخی را که یکی از دانشمندان (آقای زیارمل) به پرسنده‌ی محفل میدهد (به منظور قناعت دادن به شما) بیان می‌کنم: ایشان می‌فرمایند: «...ما باید واقعیت‌های سه دهه‌ی اخیر را بررسی کنیم. اگر هویت ملی افغانستان را در سطح داخلی و بین المللی در نظر بگیریم، افغانستان به عنوان یک کشور در موسسه‌ی ملل متحد نمایندگی داشته و هویت ملی افغانستان تثبیت شده است. آنچه که در داخل کشور در منازعات و جنگ داخلی وجود داشت، ناشی از این نبوده که ما هویت ملی نداشتیم. هویت ملی ما تثبیت بود. ما افغان بودیم، هستیم و تا پایان زندگی خواهیم بود.»

\*\*\*

ستایش می‌کنم عزیزانی را که «سوال خط دیورند» را مطرح کرده اند!

طرح حرکت ملی «دیورند جرگه»، یعنی عطف توجه مجدد به یک خط تحمیلی تفرقه افکن در این مقطع زمان، بدین لحاظ قابل قدر است که با چنین حرکت و اخطار، حکومت محیل و فاقد ارزش‌های تاریخی پاکستان را که به قدر و قیمت همسایه‌های خود واقف نیست، قدری (کمی) به تپایش افگند؛ یعنی چنین کشور مفسد و ماجراجو را از یک طرف متوجه عاقبت ناهنجار «چوتاری هایش» سازد تا بلاخره از شراندازی‌ها و تجاوز به حریم همسایه‌ی بی‌سر و سرباز و سرپرست، و بسیج مخفی و علنی طالبان پاکستانی و گروه‌های دهشت افگنی که در مدارس دوزخی پاکستان برای قتل بی‌گناهان تعلیم می‌بینند و تربیت می‌شوند، دست بردارد و از سوی دیگر، حق خود ارادیت برادران و خواهران پشتون‌های آن سوی خط تحمیلی دیورند را که از پیکر افغانستان جدا ساخته شده اند، به رسمیت بشناسد. (طبعاً در صورتی که پشتون‌های آن طرف خط تحمیلی، طرفدار الحاق مجدد سرزمین فعلی [جدا شده از پیکر افغانستان]، به خاک پاک آب و اجدادشان، نباشند)

تهاجمات فرهنگی پاکستان و ایران - با توجه به اهداف سیاسی اکثر کشورهای متجاوز - چندان تفاوتی با تهاجم نظامی روسیه شوروی به افغانستان، ندارند، جز این که آن یکی ناشیانه به آشنیانه ما تجاوز کرد، ولی این دو، آگاهانه ...

آیا اراکین دولت‌های پاکستان و ایران، (همسایه‌های شرقی و غربی افغانستان) به حدی پیش پا بین و «دَبَنگ» هستند که نمی‌دانند زمامداران کشور همسایه شمالی - با آن که سی سال از آن تاریخ تاریک می‌گذرد - هنوز نزد ملت با شهادت افغان، روسیه اند (رو سیاه هستند)؟؟... این دو کشور همسایه تا چه گاهی می‌خواهند هم «چنان» باشند؟

اگر دقیقتر محاسبه کنیم، حکومت‌های پاکستان - نظر به ناروایی‌های ممتدی که در طول بیش از چهار دهه‌ی اخیر، در ساحات مختلف علیه کشور و مردم افغانستان روا داشته اند - نزد ملت افغان، از بدترین و مضرت‌ترین حکومت‌های منطقه بشمار می‌روند: اردوی مقتدر وطن ما را مضمحل کردند، آثار بی نظیر تاریخی افغانستان عزیز را از بین بردند، موزیم کم نظیر کشور ما را تاراج کردند، افراط‌گرایی دینی را در مُلک ما رایج ساختند و چند هزار کودک آواره و یتیم افغان را به کمک غلامان خود (ربانی، و سیاف و دیگران...) جمع کرده، همه را در مدارس دین و معتقدات افراطی خود، درآوردند و به مغز شویی پرداختند و برای ایشان انواع شکنجه و کشتار و گلو بریدن و نحوه‌ی استعمال بم‌های انتحاری را تدریس کردند!

همه اطلاع دارند که نه تنها پشاور و چمن و بلوچستان و پنجده اجزای خاک افغانستان بودند، بل کشمیر را که پاکستان و هند برای تصاحب آن در جدل هستند، نیز باید در آن لیست افزود. ممکن است یک بخشی از تواریخ، از نظر اهل مطالعه گذشته باشد که کشمیر را در جمع شهرهای افغانستان (از قبیل کابل و پشاور و قندهار و بلخ و غزنین...) شناخته، می‌نویسد: «کشمیر از متنزهات (تفرجگاه‌ها و مکان خرم و باصفای) دنیا بوده، تماماً کوهستانی است. این شهر گاهی در تصرف سلاطین هندوستان و گاهی جزء افغانستان و به تصرف سرداران آنجا بود. (۱۲)

(پایان بخش سوم این سلسله)

پاورقی



- (۱) دوستان محترمی که به جای کلمات لا اقل یا - حد اقل، یا کم از کم «صفت تفضیلی» اقل را استعمال می کنند، توجه فرمایند که کلمات افعال التفضیل (اقل، اکثر، اصغر، اکبر،...) قاعده‌تاً تنوین پذیر نیستند.
- عرب ها خود اگر بخواهند این کلمات را مُنَوّن سازند، «افعل» را به «فعلیل» تبدیل کرده، قلیلاً، کثیراً... می گویند یا می نویسند. بنا بر آن، گفتن یا نوشتن «اقلاً و اکثراً» نادرست است.
- از توجه دوستان ارجمند به این موضوع کوچک و کم اهمیت، متشکرم.
- (۲) - گزارش از مرتضی رئیس، ژورنالیست مقیم آلمان.
- (۳) - آرمان ملی - داد نورانی.
- (۴) - یک جز از تبصره آقای عبدالله عابد کابلی.
- (۵) - کلید گروپ.
- (۶) - رحمت الله روان.
- (۷) - "سپاه پاسداران ایران در افغانستان"، اثر اکبر بارکزی.
- (۸) - "افغان یعنی چه؟" از گفته های استاد عبدالغفور آرزو.
- (۹) - نام افغان و افغانستان در تاریخ دوره اسلامی، اثر مؤرخ مشهور پوهاند عبدالحی حبیبی.
- (۱۰) - «تاریخ وقایع و سوانح افغانستان» تألیف علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه.
- (۱۱) - «به سلسله روزهای تاریخی»، مرحوم سید قاسم رشتیا.
- (۱۲) - «تاریخ وقایع و سوانح افغانستان» تألیف علیقلی میرزا

